

گفت‌وگو با پزشکی که ۴۰ سال پیش، ناخواسته به ایران مهاجرت کرد

وطنم ایران است



ترانه سعودی*

هر آدمی قصه‌ای دارد و به تعداد آدم‌ها، قصه‌ها بی‌شمارند. قصه‌هایی واقعی که گاه مرزهای خیال را هم درمی‌نوردند. اما قصه امروز ما قصه‌ای متفاوت‌تر از آن است که تاکنون خوانده‌اید. سفر خبرنگار ما به یکی از شهرهای ایران و روایت این قصه خواندنی از نظراتن می‌گذرد.

شخصیت اصلی قصه ما می‌گوید: من دکتر سجاد اهل افغانستان هستم که بر اثر جنگ و بیادد حاکمان و جبر زمانه ۴۳ سال پیش مجبور به ترک دیار و وطن شدم و در یک اتفاق پیش‌بینی‌نشده اکنون سال‌هاست در خدمت برادران هم‌کش و هم‌مذهب خود در ایران هستم.

سجاد در افغانستان در شهر یغمان به دنیا آمده، دروس ابتدایی را در همان روستا و مقطع راهنمایی و دبیرستان را در شهر کابل می‌خواند. و بعد در سال ۱۳۴۵ در استان ننگرهار در دانشگاه طب که همه استادان آن زمان دانشگاه آمریکایی بودند، مشغول تحصیل طب می‌شود.

بعد از سپری‌کردن هفت‌ساله دوران دانشگاه، وقتی‌که روس‌ها یا سربازان کمونیستی جماهیر شوروی به افغانستان حمله می‌کنند و کشور را به اشغال خود درمی‌آورند، به‌ناچار به همراه همسرش که نوعروس است، به‌قصد آلمان سوار بر هواپیمای کابل – فرانکفورت می‌شوند.

فروداضطرابی که سرنوشته این زوج مهاجر را تغییر داد

رُنا سجاد همسر او وارد گفت‌وگو می‌شود و می‌گوید: آن روز دقیقا ۱۷ مرداد ۱۳۵۹ بود. پرواز ما کابل – فرانکفورت بود ولی نمی‌دانم به چه علت هواپیمای در فرودگاه مهرآباد تهران فرود اضطرابی داشت.

دکتر به من گفت: «حالا که هواپیمای در ایران نشست، پس بیا به مشهد و به زیارت امام رضا برویم. ما را امام رضا خواسته است.»

ما از هواپیمای پیاده شدیم، ساک‌ها و چمدان‌های ما به فرانکفورت رفت و ما در ایران ماندیم. اتفاقا دوتا از خواهرها و یکی از برادرهای دکتر در آلمان زندگی می‌کردند و آنها در آن سفر در آلمان منتظر ما بودند که الان عروس و داماد خواهند آمد (البته بگویم که من و دکتر تازه ازدواج‌کرده بودیم و چهارماه‌ای از عروسی ما گذشته بود که از افغانستان بیرون آمدم). همسر دکتر با اُهی سرد و با کلماتی خزن‌آلود از گذشته یاد می‌کند؛ ما اوضاع زندگی عالی‌ای داشتیم و قطعا هرکسی در وطن خود کسی است. ما بهترین زندگی را در افغانستان داشتیم ولی همه را رها کردیم و تن به این هجرت دادیم.

در یک آن تصمیم گرفتیم از هواپیمای پیاده شویم و همین آغاز علاقه و ماندن ما در ایران شد. بعد از آن دکتر در بیمارستان باهر مشغول به کار شدند تا پناهندگی سیاسی گرفتیم.

دکتر میرغلام محمدسعجاد در ادامه توضیح می‌دهد: از ما سؤال کردند مایل هستیید کج‌جا زندگی کنید؟ گفتیم؛ ما وطن نداریم هرکجا

یادداشتی برای رئیس‌جمهور

بی‌تفاوتی نسبت به بحران آب خطرناک‌تر از هر چیزی است!



مهدی توکلی

آب را ماهیه حیات و زندگی می‌نامند، پس تردیدی نیست که وقتی به خط پایان رسید، عملاً جریان زندگی مختل می‌شود و آن روز نه مذاکره کارساز است و نه جنگ و سلاح؛ و البته دامن‌گیر همه نیز خواهد شد و فقیر و غنی، چپ و راست، انقلابی و ضدانقلاب و کارگر و کارفرما هم برایش فرقی ندارد!

درواقع اگر بپذیریم کشور ایران جزء کشورهای خشک و نیمه‌خشک دنیا محسوب می‌شود، تردیدی نیست که مدیریت منابع آب و تأمین منابع آب در آن باید بالاترین اولویت‌ها باشد؛ درحالی‌که کاهش منابع آب‌های زیرزمینی و پایین‌رفتن سطح آب و خالی‌شدن سفره‌ها به‌طوری‌که حجم بالایی از آب‌های فسیلی طبق اظهارنظر رئیس سابق سازمان محیط زیست مصرف شده است، آنچه امروز بیش از کمبود منابع آب بر نگرانی‌ها می‌افزاید، این است که آن‌طور که باید و شاید موضوع جدی گرفته نمی‌شود و به‌نوعی نسبت به آن بی‌تفاوت هستیم.



فقط بر اثر تجربه علم و دانشی آموخته بودند. در زمان حکما ۶۴ نوع نبض می‌شناختند ولی الان من فکر نمی‌کنم کسی شش نوع نبض را هم بشناسد. دقت عمل حکیمان زیاد بود. بعضی از حکیمان قدیم به واقع بسیار حاذق بودند؛ مثل آقای تنکابنی حکیم که در طب سنتی، یا دکتر غیاث‌الدین جزایری یا حسینی عقیلی شیرازی، رجحان و… اینها زحمات بسیاری در امر طبابت کشیدند. من خودم شخصا اگر قرار باشد بیماری را ویزیت کنم، از فرق سر تا پا باید شرح‌حالی از بیمار بگیرم و چهار مرحله در پزشکی را باید انجام بدهیم که متأسفانه خیلی از مواقع انجام نمی‌شود و متأسفانه به یک یا دو سؤالی بسنده می‌شود. مثلاً بیماری که مراجعه می‌کند، سرفه دارد، ممکن است این علامت ناشی از قلب او باشد یا دستگاه تنفسی یا آلرژی داشته باشد، ما فقط در این شرایط یک شربت ضد سرفه تجویز کنیم بدون اینکه در نظر بگیریم که سرفه بیمار ناشی از چیست؟ باید ببینیم که بیمار خلط دارد یا ندارد؟ رنگ خلط چیست؟ و مواردی از این‌دست که یک پزشک باید در نظر بگیرد. رنا سجاد هم دراین‌باره می‌گوید: مصرف دارو در خانه ما صفر است و دکتر تا زمانی که نیاز نباشد، دارویی تجویز نمی‌کند. در منزل ما تا نیاز شدید نبود، دارویی را مصرف نمی‌کردیم و آلان هم بعضی اوقات یک مسکن معمولی هم در خانه ما یافت نمی‌شود و البته تعجب می‌کنیم که بعضی‌ها می‌گویند ژلوفن می‌خوریم. بیشتر وقت‌ها درمان بچه‌ها به یک استامینوفن ساده هم جواب می‌دهد و این ناشی از آن است که دارو مصرف نکرده‌اند. بعضی از دوستان ما که به منزل ما می‌آیند و انواع مسکن‌ها را مصرف می‌کنند، برای ما تعجب‌آور است. مگر اینکه نیاز باشد. مثلاً خود دکتر دچار دیابت و ناکزیر به استفاده از داروی انسولین هستند.

موضوع مهاجرت پزشکان کشور یکی از موضوعات مهم سال‌های اخیر است که در رسانه‌های داخلی و خارجی به آن بسیار پرداخته شده است. از دکتر سجاد در این‌باره پرسیدم، او معتقد است «کسی که با هزینه مردم تربیت شده و تحصیل کرده است، اگر در کشور خود خدمت نکند،

به نظر کار درستی نیست. ممکن است از چیزی دلخور باشد؛ ولی مردم بد نیستند. اینها باید برای کشور خود خدمت کنند. اینهایی که خارج می‌روند و کشور را ترک می‌کنند، اغلب منشأ مادی دارد.»

در ادامه گفت‌وگو دو کلمه؛ پزشک و زیرمیزی را مطرح کردم و گفتم چه اندازه تأیید می‌کنید؟ گفت: همه پزشکان این‌گونه نیستند. شاید عده معدودی باشند. بعید می‌دانم در خارج از کشور چنین باشد.

عده‌ای شایعه پخش می‌کنند و می‌خواهند جامعه پزشکی را بدنام کنند. منکر نمی‌شوم؛ اما عده‌ای اقلیت این‌گونه هستند و نمی‌شود این رفتار را به حساب همه پزشکان نوشت.

خانواده دکتر سجاد نزدیک به ۴۳ سال است که در ایران زندگی می‌کنند و این سؤال در ذهن پیش می‌آید که آیا بعد از گذشت این سال‌ها همچنان دلتنگ افغانستان می‌شوند؟ دکتر می‌گوید: من همیشه به یاد افغانستان هستم. من در منطقه‌ای به نام یغمان در ۱۷ کیلومتری شهر کابل زندگی می‌کردم که بسیار زیبا بود، مدام از آن یاد می‌کنم. دلتنگ مردمان زادگاهم می‌شوم که در دوستی همتا ندارند.

رنا سجاد در تکمیل صحبت‌های همسرش می‌گوید: احساسی که الان داریم، مثل کسی‌که بچه‌هایش جایی دیگر است و مادر و پدر دلواپس‌اند. وقتی در ایران هستیم، دلم در افغانستان است و وقتی بیرون از ایران می‌رویم، باز دلتنگ ایران می‌شویم. ما احساس تعلق به ایران هم داریم و مبالغه نیست. ما به دلیل وجود خانواده‌های‌مان در بیشتر کشورها، سفرهای خارجی زیادی داریم؛ اما هیچ نقطه خارج از ایران را به کوچه‌های کاشان برابر نمی‌کنیم. از بس علاقه‌مند ایران و کاشان می‌خواهم.

یکی از همکارانم روزی به من گفت نکند شما چیزی از ایران می‌گیرید که این‌قدر از ایران تعریف می‌کنید؟ گفتم به خدا نه. وقتی از ایران بیرون بروی، بعد متوجه می‌شوی که اینجا چه خبر است.

مشتاقت شدم احساسش درباره همسر پزشک‌بودن را بدانم و تاب نیاوردم و پرسیدم، جواب داد: زندگی خوبی نبود. باور کنید.

رنا خانم رو به همسرش می‌کند، گویا تردید دارد که در این زمینه صحبت کند، می‌گوید: بگم، بگم، سپس ادامه می‌دهد خانم ما در روستا زندگی می‌کردیم و شب و نصف شب می‌آمدند اول که بوق می‌زدند، بچه‌های من کوچک بودند و بعد با دسته‌کلید به شیشه‌های منزل می‌زدند. آرامش را از ما گرفته بودند. پزشکان الان خیلی خوش به حالشان است و قبلاً این‌گونه نبود. مثلاً یک مریض بود با دو وانت مریض دار (همراه) می‌آمدند؛ اما نه، با همه اینها از زندگی‌ام راضی هستم و در این سختی‌ها ساخته شدیم و هرروز ما خاطره‌ای شد. اگر ما غریب بودیم؛ اما خدا را شکر که ما با بهترین‌ها روبه‌رو بودیم. هر کجا رفتیم بهترین‌ها روزی‌مان شد و ما شرمنده مردم کاشان، مقصر و نیاسر هستیم. به دکتر سجاد گفتم اگر زمان به عقب برگردد، آیا باز هم حرفه پزشکی را انتخاب می‌کنید؟ جواب داد: بله و بعد ادامه دادم اصلاً با چه قصدی وارد این حرفه شدید؟ پاسخ داد: شرایط در افغانستان، برای اهل تشیع خوب نبود. برای اینکه بتوانیم زندگی کنیم، دستور داشتیم پزشکی بخوانیم که اگر یک روزی دولت‌های زمان اجازه کار به ما ندهند، بتوانیم از طریق طبابت امرا را معاش کنیم.

و به سؤال اولم برگشت و ادامه داد: اگر به گذشته برگردم، دوباره پزشکی را انتخاب می‌کنم. ما زمانی که در دانشگاه درس می‌خواندیم، می‌گفتند عامل تراخم ویروس است؛ اما الان می‌گویند کلایمد است. قبلاً می‌گفتند که چهار نوع گروه خونی وجود دارد؛ اما چندی پیش خواندم که پنج نوع گروه خونی وجود دارد. که گروه خونی آخری را گروه خونی طلایی نامیده‌اند که ۴۳ نفر در جهان شناسایی‌شده‌اند که از این تعداد ۹ نفرشان خون‌دهنده هستند. درحالی‌که در زمانی که درس می‌خواندیم، چنین چیزی مطرح نبود. علم روزبه‌روز پیشرفت دارد و اگر من مجدد وارد علم پزشکی می‌شدم، این‌بار در حوزه ژنتیک ادامه تحصیل می‌дам. از هر دری سخنی گفتیم و داشت از یادم می‌رفت که درباره فرزندان این زوج مهاجر سؤال کنم؛ دکتر گفت: ما پنج فرزند داریم که چهار پسر و یک دختر است. بچه‌هایم همه تحصیلات عالیه دارند. دخترم لیدا در خارج از کشور دکتر داروساز و در رشته خود مشغول کار است.

پسرم هادی در خارج از کشور، علی و مهدی و طاهای در ایران و همه در رشته‌های مهندسی عمران و معماری و کامپیوتر تحصیل کرده‌اند.

دکند سعجاد سخن پایانی خود را خطاب به مردم ایران این چنین گفت: من صحت و سلامتی مردم را آرزو دارم و به قول یک مداح که می‌گفت خدا هیچ وقت دست‌تان را به دست دکتر نسپارد و بیمار نشود. البته صحت برای بیماری جسمی نیست؛ بلکه از نظر روحی و روانی، اقتصادی و اجتماعی نیز هست و همه در آرامش باشند و قدر کشور را بدانند. دشمن به هر صورت کار خود را انجام می‌دهد و مردم باید آگاهانه حرکت کنند و قدر خودشان و کشور را بدانند و هیچ کجا وطن نمی‌شود. و برای همکاران خودم تندرستی می‌خواهم و امیدوارم به درجات بالایی علمی نائل شوند و بتوانند به جامعه خدمت کنند.

خانم سجاد هم گفت: من چه بگویم که مردم ایران را دوست دارم. هرکجا و در هر کوچپس‌کوچه کاشان ببینم که دانش‌آموزانم به جایی رسیده‌اند، احساس می‌کنم بچه‌های خودم هستند. و از این بابت هیچ نگاه غریبی و بیگانگی ندارم و همه‌شان برایم عزیز هستند و برای همه سلامتی می‌خواهم.

از این زوج مهاجر می‌پرسم اگر روزی سایه جنگ از افغانستان برود و این کشور روی آرامش ببیند، آیا حاضرید باز به آن کشور برگردید؟ هر دو پاسخ می‌دهند بله؛ ولی به‌عنوان یک ایرانی، وطنم ایران است!

✪ **خبرنگار و کارشناس روابط عمومی وزارت بهداشت**

به باز یافت آب کمک کند هم خروجی تصفیه‌خانه به رودخانه را کمتر کند اما به‌جای این کار اقدام به ۵۰ کیلومتر لوله‌کشی پرهزینه و برداشت آب سالم از یکی از سدها کرد؛ بنابراین برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی هم نیاز به الزام قانونی صنایع وجود دارد و هم نیاز به تأکید و پیگیری دولت!

درباره اصلاح الگوی کشت و کشاورزی سنتی نیز متأسفانه ساماندهی لازم صورت نگرفته و جاه‌ها همچنان عمیق‌تر شده و طرح‌های کم‌مصرف و آبخیزداری حمایت نشده‌اند و متأسفانه به علت تنظیم‌نشدن کشت با نیاز جامعه شاهدیم یک سال یک محصول پرآب آن چنان کشت می‌شود که روی دست کشاورز می‌ماند و یک سال آن‌قدر کمیاب می‌شود که قیمت آن چندبرابر می‌شود و در سال‌هایی که کشت بیش از حد نیاز انجام می‌شود و محصولات حیف‌ومیل می‌شوند، علاوه بر ضرر کشاورز، منابع آبی صرف‌شده نیز در این‌بین حیف‌ومیل می‌شود؛ درحالی‌که می‌بیینم در کشورهای همسایه برخی کشت‌های پرمصرف مانند کشت هندوانه را ممنوع اعلام کردند و تأمین آن را با واردات از ایران انجام می‌دهند.

در پایان کلام ضمن تأکید به رئیس‌جمهور محترم، وزرا، مجلس، استانداران، دانشگاهیان و نخبکان از هر طیف فکری‌ای که هستند، این نکته را یادآور می‌شود که فرصت آن چنانی باقی نمانده و هرروز به اهمیت این موضوع و بحرانی‌ترشدن آن افزوده می‌شود.

آب‌شیرین‌کن در منطقه خلیج فارس توسط کشورهای عربی ایجاد شده است که شش مورد آن با ظرفیت صد هزار مترمکعب در شبانه‌روز ایجاد و البته بزرگ‌ترین آب‌شیرین‌کن دنیا نیز در کشور عربستان ایجاد شده است. در همین زمینه نگاهی فراتر به کشورهای بهره‌بردار و انتقال‌دهنده آب دریا در سطح جهان نیز تأمل‌برانگیز است؛ به‌طوری‌که علاوه بر کشورهای عربی کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا، کشورهای شمال آفریقا و غرب اروپا که به لحاظ آب‌وهوایی و منابع آب بعضا وضعیت بهتری نسبت به ما دارند، بیشترین استفاده‌کنندگان از آب دریا در سطح دنیا هستند.

بر همین اساس با توجه به ظرفیت بزرگ کشور ما از شمال و جنوب و دسترسی به آب‌های آزاد این ظرفیت بالقوه وجود دارد که با اتکا به آن امکان انتقال آب از دریا هرچه سریع‌تر با درنظرگرفتن اصول زیست‌محیطی انجام شود و اولویت‌های ایجاد آن باید تعیین‌باید؛ چراکه شاید ما برای توسعه راه‌ها و فرودگاه‌ها و ریلی‌ها و سایر موارد فرصت داشته باشیم اما زمان تأمین آب جایگزین محدود و به‌سرعت درحال گذر است!

در کنار تأمین انتقال آب موضوعات دیگری که باید محور تصمیمات باشند، اول الزام صنایع به استفاده از پساب فاضلاب است که متأسفانه به آن کمتر بها داده شده است و ما کارخانه‌ای را سراغ داریم در منطقه‌ای که به‌شدت دچار بحران آب است و در پنج‌کیلومتری آن تصفیه‌خانه فاضلاب است که می‌توانست با هزینه‌کردن روی آن و استفاده از پساب هم

ادامه از صفحه اول

آسیب چنین وضعیتی به طبقات محروم اختصاص ندارد. در شرایط فشار اقتصادی، حتی طبقاتی که توانایی مالی مناسبی دارند، نیز انگیزه زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی را بیشتر پیدا می‌کنند. رفتارهایی مانند دروغ‌گویی برای گرفتن بیمه یا برای فرار از مالیات، بزرگ‌کردن کار خود در کارهای تعمیراتی، نبودن کارت‌خوان برای گروهی از پزشکان و همه مشاغلی که مشمول اطلاعات نامتقرن می‌شوند، بیانی از محدودنبودن انحراف از اصول اخلاقی به اقتضای پایینی جامعه است. وجود معیار اخلاقی و بی‌داری وجدان اخلاقی برای نظارت و کنترل جامعه، تداوم ارزش‌های اخلاقی، انسجام در جامعه، سرمایه و اعتماد

اثر فشار اقتصادی برافول ارزش‌های اخلاقی

بنابراین با این توجیهات، اقدام به عمل خلاف اخلاق بدون عذاب وجدان رخ می‌دهد و با توجه به شرایط بحرانی جامعه، زمینه پذیرش آن در میان مردم فراهم می‌شود. بدین‌سان از نظر گروه‌هایی از مردم، محرومیت دلیلی موجه برای بی‌اخلاقی خواهد بود. و این یعنی معیارهای ارزشیابی عمل اخلاقی در جوامع بحران‌زده نیز آسیب دیده است و مردم قضاوتی منفی نسبت به چنین متخلفانی ندارند.

سندکمپانی ویرگ سبز کارت موتور سیکلت پالس

مدل ۸۹ به شماره پلاک ۸۹۳۴۵ ایران ۱۱۴ به شماره

شاسی ۲۲۰L۸۹۱۶۳۴۶ مفقودگردیده و فاقد اعتبار است.

سندکمپانی موتور سیکلت مربوط به شرکت دینو موتور با مشخصات

ذیل مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد:

موتور سیکلت دینو مدل ۱۳۹۷ رنگ نوک مدادی به شماره پلاک

۸۶۸۵۸/۱۳۶ با شماره موتور۰۰۰۹۲۹ و شماره شاسی ۰۰۳۰۲

موتور سیکلت دینورنگ سبز مدل ۱۳۹۸ به شماره پلاک ۱۶۸۲۱/۱۴۱

با شماره موتور 0200NBY00205۱ و شماره شاسی ۰۲۲۸۱

مدرک فارغ التحصیلی **اینجناب مریم رضاقلی فرزند شاه پور به شماره شناسنامه وکدملی ۰۹۲۳۵۲۸۷۱۷ صادره از مشهد در مقطع کارشناسی حرفه ای رشته حسابداری (حسابداری مالی) صادره از دانشگاه علمی و کاربردی شعبه عصر دین و دانش تهران مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد .از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک فوق الذکر را به دانشگاه علمی و کاربردی به نشانی تهران خیابان انقلاب، بین خیابان نجات الهی و حافظ ارسال نماید.**